

مفهوم حسبه در قرآن، حدیث و آثار فقهای اسلامی

نویسنده: حسن رضا رفیعی

چکیده

مقاله حاضر برگرفته از پایان نامه‌ای به نام «بررسی امور انتظامی در نظام حسبه اسلامی»^{*} می‌باشد، که نگارنده در آن ضمنی بررسی ریشه‌های تفکر حسبه در آیات قرآن و احادیث معصومین به نظریات چهار تن از فقهای شیعه در خصوص سرچشمه تفکر حسبه، یعنی، امر به معروف و نهی از منکر پرداخته است. در این بررسی به مسائلی همچون، مراتب امر به معروف و نهی از منکر، محدوده امر به معروف و نهی از منکر، شرایط امر به معروف و نهی از منکر، می‌پردازد. ضمناً در مقاله نظریات دانشمندان و اندیشمندان چون، علامه حلی، امام محمد غزالی، حضرت امام خمینی (ره) و فقهای اهل سنت، در زمینه اقسام معروف و منکر و شروط محتسب آورده شده است.

در مقاله مزبور سعی شده با توجه به اشتراک نظام حسبه با نیروی انتظامی، که این نیرو مسجری بخش عمده‌ای از نظام حسبه در حال حاضر است، به وظایف سازمان حسبه از زمان پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع)، که مؤسس حکومت اسلامی بوده‌اند، تا به حال پرداخته شود.

◀ نظر همه اندیشمندان و محققانی که در زمینه "حسبه" تحقیق کرده‌اند بر این است که "تفکر حسبه" و سازماندهی آن در قالب تشکیلات اداری برای اداره امور جامعه اسلامی، برگرفته از دو اصل مهم و اساسی "امر به معروف" و "نهی از منکر" است. لذا در آغاز این مقاله، به بررسی مختصر آیات و روایاتی می‌پردازیم که بیانگر اهمیت اجرای این دو فریضه الهی در سطح جامعه می‌باشد.

حسبه از دیدگاه قرآن و حدیث

در قرآن کریم آیات زیادی در مورد اهمیت اقامه "امر به معروف" و "نهی از منکر" آمده است که برای نمونه به تعدادی از آنها اشاره می‌شود: خداوند در آیه ۱۱۰ سوره آل عمران، مسلمانان را از آن جهت بهترین امت تاریخ بشر معرفی می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر را در جوامع خود، در نظر داشته و مردم را ضمن امر به نیکویی و بازداشتن از هر بدی، به ایمان به خدا و تعالیم نورانی آن وجود مقدس دعوت می‌کنند. کلام خدا در این باره چنین است: "کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله".

در آیه ۴۱ سوره حج نیز می‌فرماید: "الذین ان مکتأهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور". (آنان که خدا را یاری می‌کنند) کسانی هستند که اگر در روی زمین به آنها اقتدار و تمکن دهیم، هم نماز را به پای می‌دارند، و به مستحقان، زکات می‌دهند و هم مردم را به کارهای نیکو تشویق می‌کنند و از انجام کارهای زشت باز می‌دارند و عاقبت همه کارها به دست خداست. در این آیه شریفه، دو ویژگی بارز کسانی که مورد لطف خدا قرار می‌گیرند و به آنها تمکن و قدرت داده می‌شود، امر به معروف و نهی از منکر عنوان شده است و آنها با اعمال این دو اصل الهی در کنار اقامه نماز و دادن زکات، شکر نعمت الهی "اقتدار و تمکن" را به جا می‌آورند.

در آیه ۱۱۴ سوره نساء هم می‌فرماید: "لاخیر کثیر من نجواهم الا من امر

بصدقه او معروف او اصلاح بین الناس که باز می بینیم امر به معروف در کنار صدقه دادن و اصلاح بین مردم، از جمله اموری معرفی شده که دارای "خیر کثیر" یا برکت فراوان است و موجب جلب رضای خداوند از بندگانش می شود و پاداشی بزرگ را به دنبال خود دارد.

همچنین در آیه ۷۱ سوره توبه آمده است: **وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ** **أَوْلِيَاءُ بَعْضٌ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ...** بعضی از مردان و زنان مؤمن بر بعضی دیگر ولایت دارند و به خاطر خیر و صلاحشان، آنان را به انجام کارهای نیک فرمان می دهند و از انجام کارهای بد باز می دارند. در آیه ۶۷ همین سوره، خداوند، ترک این دو فریضه را از علایم نفاق به حساب آورده و می فرماید: **الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ.**

در آیه ۲۱ سوره نور می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَ** **مَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ...** که رها کردن و بازماندن از این دو فریضه را همراهی با شیطان معرفی نموده است.

و بالاخره در آیه ۱۰۴ سوره آل عمران می فرماید: **وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ** **إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ:** و باید از شما مسلمانان (برخی که پرهیزگارترند) امت را به خیر و صلاح دعوت کنند و مردم را به نیکوکاری امر و از کارهای ناشایست نهی نمایند و اینان کسانی هستند که جزء گروه رستگاران می باشند.

اکثر قریب به اتفاق محققین معتقدند که تفکر "حسبه با الهام گرفتن از این آیه، در جهان اسلام شکل گرفته است و نقطه ثقل الهام هم در کلمه "من می باشد. در این که "من" مذکور در این آیه از نظر معنایی "من" تبعیضیه است یا "من" بیانیه، بین مفسرین قرآن نظریات مختلفی وجود دارد. اگر منظور از "من" در این آیه "من" تبعیضیه باشد، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، متوجه گروهی از امت

اسلامی خواهد بود، لذا از این دیدگاه، این دو فریضه از جمله واجبات کفایی می‌باشند و اگر منظور از "من" در این آیه، "من" بیانیه باشد، بنا به اعتقاد گروهی از مفسرین، این دو فریضه از زمره واجبات عینی خواهند بود که انجام آن بر هر مکلفی واجب است. شیخ طوسی و ابوالفتوح رازی از جمله مفسرینی هستند که معتقدند این دو فریضه از واجبات عینی دین اسلام می‌باشد.^(۱)

در این میان اکثر مفسرین معتقدند که منظور از "من"، "من" تبعیضیه است و این دو فریضه را از جمله واجبات کفایی در دین اسلام بر شمرده‌اند. شیخ طبرسی، ملا فتح الله کاشانی، جارا... زمخشری، فخر رازی، رشیدالدین میبدی، محمد رشید رضا و بالاخره علامه طباطبایی از جمله معتقدین به این برداشت از مفهوم "من" مذکور در این آیه می‌باشند.^(۲)

اگرچه علامه طباطبایی، از معتقدین به تبعیضیه بودن "من" مذکور در این آیه می‌باشد و می‌نویسد:

"(من) در این آیه "من" تبعیضیه است و امر به معروف، واجب کفایی است، یعنی، اگر گروهی امر به معروف و نهی از منکر کردند، این وظیفه از دیگران ساقط می‌شود، ولی باید توجه داشت اگر کسی امر به معروف و نهی از منکر کند، ثوابش به خودش می‌رسد، ولی اگر در اثر سستی افراد جامعه این دو اصل تعطیل شود، عقوبت آن نصیب همه خواهد شد، به عبارتی دیگر بازخواست و عقاب از تخلف این وظیفه، متوجه همه است."^(۳)

ولی ایشان باتیزینی خاص خود و با دیدگاهی منطقی به این جدال عقیده در بین مفسرین پایان داده و می‌نویسند:

بحث در اینکه "من" تبعیضیه است یا بیانیه، به هیچ نتیجه سودمندی نمی‌رسد، چرا که دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر امری هستند که هرگاه واجب شوند بر حسب طبعشان، از واجبات کفاییه می‌باشند، زیرا بعد از حصول غرض، دعوت و امر و نهی معنی ندارند، لذا اگر تمامی آحاد امت، داعی به

خیر، امر به معروف و ناهی از منکر باشند معنی آن این است که در میان آنها گروهی هستند که این وظایف را انجام می‌دهند. بنابراین، این امر، قائم به بعض است در هر حال، حال اگر خطاب به بعض باشد، پس غرض حاصل است و اگر هم خطاب به کل باشد، باز به اعتبار بعض است، به عبارت دیگر، تمام مردم موظف به آن هستند ولی بعضی از آنها که انجام دادند در حصول مطلب کافی است.^(۴)

عده‌ای هم معتقدند که امر به معروف و نهی از منکر اشاره شده در آیه مذکور، امر به معروف و نهی از منکر است که باید توسط حاکمیت اعمال شود و عده‌ای را برای انجام آن استخدام نموده و به کارگیرد. چنین امر و نهی به منزله یک پوشش اجتماعی برای محافظت انسانهاست و اگر این دو اصل اساسی در جامعه انسانی جاری نباشد، عوامل مختلفی که دشمن بقای وحدت اجتماعی هستند، باعث متلاشی شدن شیرازه جامعه می‌گردند. ظاهر آیه فوق هم، اجرای عملی این دو اصل را به عده‌ای از افراد جامعه محول می‌کند. گرچه امر به معروف و نهی از منکر از واجبات دین اسلام است و همه مسلمین در اجرای آنها موظف می‌باشند، ولی مسؤلیت اعمال مداوم آن به عده‌ای خاص از مردم که وظیفه حکومتی آنها، اعمال این دو اصل است، محول شده است. لذا بر اساس نظر همه محققین ادبیات حسبه، نظام و تفکر حسبه در اسلام بر اساس مفاد این آیه شریفه به جهت عهده گرفتن انتظام امور اجتماعی جامعه، پایه‌ریزی شده است.

بر خلاف نظر دو محقق غربی بنامهای "کاهن" و "تلبی" که می‌نویسند:
 "حسبه، اصطلاحی است غیر قرآنی که از یک سو به معنی وظیفه هر مسلمانی به امر به معروف و نهی از منکر است و از سوی دیگر شغل کسی است که با اجرای قانون بر رفتار اخلاقی مردم و بویژه بازارهای یک شهر، بطور فعال و کوشا نظارت دارد و این نظارت توسط مسئولین حکومتی به وی سپرده شده است."^(۵)

با توجه به مفاد آیاتی که بیانگر وجوب اعمال امر به معروف و نهی از منکر است، می‌بینیم که تفکر حسیه، دقیقاً ماهیت قرآنی دارد و گفته می‌شود که حسیه از لفظ "حسیب" در آیات ۶ و ۸۶ سوره نسا و ۳۹ سوره احزاب گرفته شده است. با این حساب باید بپذیریم که کلمه حسیه از نظر شکلی و صوری هم، ریشه در آیات خداوند در قرآن کریم دارد.

اگر چه اجرای این دو اصل از وظایف شرعی هر مسلمانی است، ولی نظر به اهمیت اجرای تمام و کامل آن، بعد از عصر پیامبر مکرم اسلام (ص)، حکومت‌هایی چون اموی و عباسی که به نوعی خود را منتسب به اسلام می‌دانستند، با الهام گرفتن از آیه ۱۰۴ سوره آل عمران افرادی را در جهت اجرای صحیح این دو اصل در میان مردم برگزیده‌اند که به مرور زمان، حالت تشکیلاتی و اداری پیدا کرده و در قالب نام‌هایی همچون: دیوان مظالم، دیوان حسیه، دیوان شرطه و نهادهای مشابه، نمود عینی پیدا کرده است.

از طرف دیگر، وقتی به احادیث معصومین و سیره عملی آنها مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که تمام معصومین نیز از پیامبر اکرم (ص) گرفته تا امامان معصوم، علیهم السلام، بر اهمیت اجرای این دو اصل در سطح جامعه تاکید داشته‌اند.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: **لتأمرون بالمعروف ولینهون عن المنکر اولیسلطن** **الله علیکم شرارکم ثم یدعوا خیارکم فلا یستجاب لهم** ^(۶): بر شما باد که همواره امر به معروف و نهی از منکر را به جا آورید و الا خداوند متعال، اشرار و افراد فاسد را بر شما مسلط خواهد کرد و آنگاه است که به واسطه ترک این دو واجب الهی، دعای نیکان شما به اجابت نمی‌رسد. در جای دیگر می‌فرمایند: **".... و یفسس القوم، قوم لایأمرون بالمعروف و لاینهون عن المنکر: بدترین گروه مردم، آنها هستند که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند."** و در جایی دیگر فرمایند: **"ارزش کارهای خیر در نزد جهاد مانند دمیدنی در دریای ژرف است و در ادامه**

می فرمایند: و ما جمیع اعمال البرّ و الجهاد فی سبیل اللّٰه عند الامر بالمعروف و النّهی عن المنکر ایها کففتھ فی بحر لّجّی - و همه کارهای خیر و جهاد در راه خدا در مقابله امر به معروف و نهی از منکر نیست مگر چون آب دهانی در مقابل دریایی پهناور" و بالاخره در حدیثی دیگر می فرمایند: انّ اللّٰه لا یعدّب العامة بذنوب الخاصه حتّٰی یری المنکر بین اظھرم و هم قادرون علی ان ینکروه فلا ینکرونه: همانا خداوند عذاب نمی کند همه مردم را به گناه خاصی، تا آنگاه که در میان آنها ارتکاب گناهان را آشکار ببینند، در حالی که آنها قادر به جلوگیری از آن باشند و نهی از آن نمی کنند. (۷) در اهمیت این دو فریضه، همین بس که پیامبر اکرم (ص)، امر به معروف و ناهی از منکر را جانشین خدا در زمین و جانشین رسول خدا و جانشین کتاب خدا می داند یعنی با تحقق عملی این دو واجب، تمام اهداف مورد نظر خداوند، پیامبر و کتاب خدا تحقق یافته است. (۸)

امام علی (ع) در زمینه اهمیت امر به معروف و نهی از منکر می فرماید: " و ما اعمال البرّ کلّها و الجهاد فی سبیل اللّٰه عند الامر بالمعروف و النّهی عن المنکر الا کففتھ فی بحر لّجّی: تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر مانند آب دهان است در برابر دریای پهناور" و در جای دیگر می فرمایند: انّ اوّل ما تقلّبون الیه من الجهاد، الجهاد بایدیکم ثمّ الجهاد بقلوبکم فمن لم یعرف قلبه معروفاً و لم ینکر منکراً نکس قلبه فجعل اسفله اعلاه فلا یقبل خیراً ابداً: همانا اولین عملی که به درگاه خدا پذیرفته می شود، جهاد است که جهاد، دو گونه می باشد: جهاد به وسیله دستان شما و سپس جهاد به وسیله دلهای شما، پس اگر کسی معروف را قلباً نشناسد، نهی از منکر نمی کند و قلبش ذلیل می شود. پس چنین قلبی در اعلی نهایت پستی قرار می گیرد؛ بطوری که دیگر هیچ خیری را پذیرانیست" (۹) و احتمالاً در تفسیر این حدیث شریف از امام است که غزالی می نویسد:

" امام علی (ع) امر به معروف و نهی از منکر را نمادی از جهاد در راه خدا معرفی می نمایند، با این تفاوت که جهاد مبارزه با دست است و امر به معروف و نهی از

منکر مبارزه با زیان و دل است و عدم تشخیص قلبی این دو اصل را از عوامل سقوط بر می‌شمارد. (۱۰)

از طرف دیگر، امام، در فرازی از وصیت خویش به بستگانش می‌فرماید، ... لا تتركوا الامر بالمعروف والنهي عن المنكر فيولئ اليه اموركم شراركم ثم تدعون فلا يستجاب لكم دعاؤكم: امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، زیرا اگر چنین شود، بدکاران بر شما مسلط شده و در آن موقع، هر چه دعای دفع آنها را کنید، درخواستتان پذیرفته نمی‌شود. (۱۱)

همچنین لازم به ذکر است که نهضت عظیم عاشورای سال ۶۱ ه.ق. به خاطر احیای امر به معروف و نهی از منکر، که توسط غاصبان حکومت‌های علوی، حسنی و حسینی مرده شده بود، توسط حضرت اباعبدالله الحسین (ع) بر پا گردید. امام باقر (ع) نیز حدیثی زیبا در مورد این دو فریضه دارند و فرمایند 'الامر بالمعروف والنهي عن المنكر خلقان من خلق الله فمن نصرها اعزه الله، ومن خذلها خذل الله اليه: امر به معروف و نهی از منکر هر دو از اخلاق الهی محسوب می‌شوند، پس هر کس که آنها را یاری دهد (جهت احیای آنها تلاش کند) خداوند عزتش می‌بخشد و هر کس که آنها را خوار شمارد، خداوند خواری را به سوی او سرازیر می‌کند.' (۱۲) اگر بخواهیم احادیث همه معصومین را در این باره برشمریم، از مطلب اصلی تحقیق که حسبه می‌باشد، فاصله می‌گیریم. شک نیست که این دو فریضه از دیدگاه همه آن بزرگواران، از مهمترین فرایض مذهبی دین اسلام به حساب می‌آیند. لذا با این اشاره مختصر به گفته‌های تعدادی از معصومین، مشخص می‌گردد که حسبه، علاوه بر آنکه ریشه و ماهیت قرآنی دارد، در اعتقادات، گفتارها و عملکردهای رهبران الهی و معصوم دین اسلام نیز دارای جایگاهی ویژه و مهم است. حجة الاسلام علی حجتی کرمانی رسیدگی به امور حسبه را با چهار دلیل "کتاب"، "سنت"، "اجماع" و "عقل" واجب می‌داند و همین چهار دلیل مبنای استنتاج مبانی فقه شیعه نیز می‌باشد

۱- وجوب حسبه از نظر قرآن:

ایشان معتقد است که چند دسته از آیات، اشاره به مفهوم و ماهیت حسبه در قرآن دارد:

(الف) آن دسته از آیات که به برقراری قسط و عدل در زمین دلالت دارد مانند آیه ۸ سوره مائده که می‌فرماید: **يا ايها الذين آمنوا كونوا قوامين لله شهداء بالقسط**، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته از برپادارندگان قسط و عدل برای خدا باشید. لذا می‌بینیم که بعد از ادغام، با توجه به اینکه مجری دولتی و حکومتی امر به معروف و نهی از منکر در سطح جامعه، نیروی انتظامی است، این آیه به عنوان نشان و سمبل این نیرو انتخاب و در "نشان رسمی نیرو" جای گرفت. در نتیجه، با توجه به چنین آیاتی می‌شود گفت که حسبه از جمله امور دینی است که مردم را به برقراری قسط و عدالت دعوت می‌کند.

(ب) آیاتی که بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت می‌کنند که به آنها اشاره شد.

(ج) آیاتی که بندگان خدا را به تبعیت از خیر و کارهای پسندیده دعوت می‌کند مانند قسمت اول آیه ۱۰۴ آل عمران **ولكن منكم امة يدعون الى الخير**: از میان شما گروهی باشند که مردم را به سوی خیر و نیکوکاری دعوت کنند. یا آیه ۱۱۰ سوره بقره که می‌فرماید: **وما تقدموا لانفسكم من خير تجدوه عند الله**: و هر خیر و نیکوکاری که از پیش برای خود بفرستید، آن را نزد خدا می‌یابید و حسبه از جمله اموری است که مردم را به خیر دعوت می‌کند.

(د) آیاتی که تأکید بر صحّت کیل و میزان و پرهیز از کم‌فروشی، غش و فریبکاری در معامله در بین مسلمین دارد مانند آیه ۱۵۲ سوره انعام **واوفوا الكيل والميزان بالقسط**: و به راستی کیل و وزن را تمام دهید" یعنی کم‌فروشی نکنید، یا آیه ۹ سوره الرحمن که می‌فرماید **ولا تخسروا الميزان**: و میزان را کسر نکنید"، یا آیه ۱ سوره مطففین که می‌فرماید: **ويل للمطففين**: وای بر احوال کم‌فروشان" با

این بیان می‌بینیم یکی از وظایف حسبه در طول تاریخ و شاید یکی از پررنگ‌ترین وظایف آن، کنترل بازار و اصناف مختلف بوده است.

ه) آیاتی که برقراری قسط و عدل را از اهداف مهم بعثت انبیا برشمرده‌اند مانند آیه ۲۵ سوره حدید که می‌فرماید: "ما رسولان خود را با براهین روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان را نازل کردیم تا مردم بر قسط و عدل به پا داشته شوند".

لذا با توجه به این پنج دسته آیه، ایشان لزوم و وجوب امر به معروف و نهی از منکر و بقیه اموری که از مصادیق حسبه هستند را به اثبات می‌رساند.

۲- وجوب حسبه از نظر سنت:

در این زمینه نیز ایشان روایات معصومین (ع) را که دلالت بر وجوب حسبه می‌کند به چند دسته تقسیم می‌کند:

الف) روایاتی که بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارد مانند روایات ص ۳۹۴ جلد ۱۱ کتاب وسایل الشیعه که یک نمونه آن ذکر گردید.

ب) روایاتی که مسلمانان را به رعایت حقوق و برآوردن حاجات برادران خود تشویق می‌کنند که در این زمینه، روایت زیاد است و با کمی دقت متوجه می‌شویم که تعدادی از امور حسبه، از مصادیق احقاق حق و برآوردن حاجات و نیازمندیهای آحاد امور مسلمین می‌باشد.

د) روایاتی که بر اهتمام ورزیدن به امور و حل مشکلات مسلمانان دلالت دارند، مانند این روایت پیامبر (ص) که می‌فرماید: "کسی که صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نرزد، مسلمان نیست." تقریباً همه امور حسبیه، چیزی جز اهتمام به امور مسلمین و کوشش در گشودن مشکلات آنها نیست.

ه) روایاتی که سود رساندن به خلق خدا را مطرح می‌کنند، مانند این روایت که معصوم می‌فرماید: "همه مردم عائله خدایند، پس محبوب‌ترین خلق در نزد خدا، کسی است که بر اهل و عیال خود نفع برساند." که باز تمام امور

حسبه در پی نفع رسانی و رفع ضرر از عامه مسلمین است، خواه این نفع رسانی، مادی باشد و خواه معنوی.

و) مجموعه روایاتی که بر کمک و خدمت به مسلمین، صله رحم، جواز قبول منصب و گذاری از طرف زمامدار ستمگر به جهت کوشش در جهت مصالح مسلمین و منافع بندگان خدا دلالت می‌کند، مانند این روایت امام رضا(ع) در تأیید علی بن یقظین که می‌فرمایند: "خداوند متعال در دربار جباران کسانی را می‌گمارد که به وسیله ایشان از دوستان خود دفع شر و ضرر نماید، یا روایاتی که دال بر رعایت عدالت در صورت قبول شغل و سفارش به شکایت بردن نزد قاضی عارف به حلال و حرام می‌باشد، یا روایات مربوط به ولایت فقیه جامع شرایط در زمان غیبت یا روایات مربوط به ولایت انسانهای عادل در امر قیمومیت صفار و خلاصه روایات در زمینه‌های مشابه که همه آنها گویای این است که امور حسبه باید در میان مسلمین، ساری و جاری بوده تا امور در مدار و مسیر حق قرار گیرند.

۳- وجوب حسبه از دیدگاه اجماع:

دلیل سوم اثبات وجوب حسبه از دیدگاه این اندیشمندان، "اجماع" است و می‌نویسد: در حدود هزار و اندی سال که از غیبت کبرای امام زمان (عج) می‌گذرد، ایشان تصدیق امور مسلمین را به فقهای جامع شرایط و گذار نموده‌اند و همه فقهای گرامی و بزرگوار، بر جاری بودن امور حسبه در مسیر حق، متفق القول بوده‌اند و تاکنون فقیهی پیدا نشده است که تصدی امور حسبه را انکار یا حتی مورد شبهه قرار دهد.

۴- وجوب حسبه از دیدگاه عقل:

و بالاخره ایشان در مورد دلیل چهارم وجوب حسبه از دیدگاه "عقل"، می‌نویسند: با توجه به تأکید مؤکد آیات قرآن کریم و روایات رسیده از معصومین مبنی بر احقاق حق مسلمین، حفظ آبرو و حیثیت آنها، عدم تجاوز و هتاک به

حریم مؤمن و جلوگیری از مفاسد گوناگون و مواردی از این قبیل که همگی از مصادیق امور حسبه می‌باشند، هر عقلی حکم می‌کند که سستی و ترک این امور، ولو در زمان حکومت‌های جابر و ستمگر، جایز نیست.^(۱۳)

با توجه به بحث‌های فوق، نتیجه می‌گیریم که فقه شیعه، نظارت و اجرای امور حسبه را به عهده فقیه جامع‌الشرایط گذاشته است و اشتغال به این امور توسط غیر فقیه به عنوان مأمور رسمی نظارت بر امور حسبه باید با مجوز او باشد، گرچه مشارکت در احیای امر به معروف و نهی از منکر تَبَرَعاً بر عهده همه مسلمانان است. ناگفته نماند که با توجه به آیات و احادیثی که نقل شد، این اجماع در میان همه مذاهب اسلامی وجود دارد که امر به معروف و نهی از منکر، از واجبات دینی است و "حسبه" که اقامه این دو اصل در سطح جامعه است، یک وظیفه و شغل دینی - اخلاقی می‌باشد که بر پایه فرمان دادن به "شایست" و بازداشتن از کار "ناشایست"، استوار است.^(۱۴)

"محدوده امور حسبه از دیدگاه فقهای شیعه"

به دلیل آنکه در زمانهای طولانی، حکومت‌های کشورهای اسلامی توسط فقه اهل سنت اداره می‌شده است، از فقها و اندیشمندان اهل سنت، آثار خوبی در مورد "حسبه" باقی مانده است. ولی با توجه به بیان دیدگاه یک اندیشمند شیعه در خصوص وجوب حسبه از نظر قرآن، سنت، اجماع و عقل، به خاطر حفظ تسلسل مطلب، ابتدا به بیان آراء و اندیشه‌های فقهای شیعه در مورد حسبه پرداخته می‌شود.

استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب "ده گفتار" می‌نویسد:

"دایره حسبه همان دایره امر به معروف و نهی از منکر بوده است که رنگ و صبغه دینی داشته است و محتسبین، مخصوصاً آنان که در رأس دایره حسبه بوده‌اند، می‌بایست هم عالم و مطلع باشند و هم با ورع و تقوا و امانت و یکتوع

امانت و احترام دینی در میان مردم داشته باشند، محتسب ناظر و مراقب مردم بوده که مرتکب منکرات نشوند و مخصوصاً میخوارگی و میخواران را سخت تحت نظر قرار می‌داده است. ایشان در جای دیگر، بیان می‌دارند: "دایره احتساب مبنا و پایه دینی و رنگ و صبغه مذهبی داشته و مردم وظیفه شرعی خود می‌دانسته‌اند که آن را کمک و تقویت نمایند، لذا قهراً در انتخاب افراد و اشخاص رعایت تقوی و ورع می‌شده و مردم احترام دینی برای آنها قایل بوده‌اند."

ایشان در ادامه، شرایط امروز جامعه مسلمین و برخورد آنها با مسائلی که در گذشته از مصادیق وظایف حسبی بوده است را به خوبی به تصویر کشیده و می‌نویسد:

"چون در زمان ما فکر امر به معروف و نهی از منکر در نظر مردم محدود شده است، آنها از جنبه امر به معروف و نهی از منکر به اصلاحات امور زندگی اجتماعی خود نمی‌پردازند، لذا اگر قدمی اصلاحی در مورد ارزاق و خواربار برداشته شود یا بخواهند جلو گرانفروشی را بگیرند یا صحبتی در مورد نظافت شهر بشود و یا مقررات خوبی برای عبور و مرور اتومبیلها وضع شود، مردم احساس نمی‌کنند که پای یک امر مذهبی در میان است، زیرا حس نمی‌کنند که این هم از جنبه دینی یک وظیفه است و این در حالیست که بر قول صاحب جواهر: "به هر وسیله و هر طریقی هست، باید کاری کرد که معروف تقویت و منکر ریشه کن شود" لذا علت اینکه مردم فعلاً در این کارها کوتاهی می‌کنند اینست که این امور را از دایره معروف و منکر خارج کرده‌اند. (۱۵)

۱- نظر محقق حلی:

محقق حلی، از فقهای دست پرورده اندیشمند بزرگ، سیاستمدار فقیه، منجم، مهندس و محدث شهیر خواجه نصرالدین طوسی است. ایشان در کتاب شریف "شرایع الاسلام" و در بخش مربوط به امر به معروف و نهی از منکر،

تعریف زیبایی از این دو فریضه دارد و می نویسد:

“ معروف بر هر کار نیکویی گفته می شود که وصف آن زیاده بر حسن اوست و انجام دهنده آن به آن معرفت داشته باشد یا دلیلی بر معرفت او وجود داشته باشد و منکر بر هر کار زشتی اطلاق می شود که انجام دهنده آن آگاه به زشتی آن باشد یا دلیلی بر این آگاهی او باشد.” (۱۶)

با کمی دقت در این تعریف می بینیم که فقهای شیعه، چقدر زیبا، مفاهیم معروف و منکر را لمس کرده و به تصویر کشیده اند، ایشان، امر به معروف و نهی از منکر را بر همه مسلمانان واجب می دانند، ولی معتقد به کفایتی بودن وجوب آن است، یعنی، اگر کسی به انجام آن برخیزد، این امر از بقیه ساقط می شود. نامبرده، معروف را بر دو قسم “ واجب و مستحب ” تقسیم بندی می کنند؛ بدینگونه که امر به کارهای واجب را امر به معروف واجب دانسته و امر به کارهای مستحب را امر به معروف مستحب می دانند، ولی در مورد منکر معتقدند که نهی از هر منکری، واجب است.

ایشان شرایط نهی از منکر را برای نهی کننده چهار چیز می دانند: اول آنکه نهی کننده بداند که آن امر منکر است و این به خاطر ایمن بودن از اشتباه در انکار است، دوم آنکه احتمال تأثیر در انکار او باشد، سوم آنکه مرتکب اصرار بر استمرار منکر داشته باشد و بالاخره چهارم آنکه بر انکار او، فساد مترتب نشود، یعنی، اگر گمان کند که از انکار، ضرری متوجه او و یا مال او و یا متوجه مسلمان دیگری می شود، نهی از منکر بر او واجب نیست.

نامبرده همچنین برای نهی یا انکار سه مرتبه قایل است: نهی یا انکار قلبی، انکار به زبان و انکار به دست و توضیح می دهند که اگر نهی کننده بداند که با انکار قلبی، مرتکب، منکر را ترک می کند، همین مقدار کفایت می کند و باید باروگردانیدن و دوری نمودن از مرتکب، نهی قلبی خود را به آگاهی او برساند. اگر این مقدار انکار مؤثر واقع نشد، انکار به زبان واجب می شود که ابتدا باید با

ملايحت، نهی از منکر کند و اگر تأثیر نکرد، بازبانی تیزتر نهی کند و اگر منکر رفع نشد و چاره‌ای نبود جز دخالت با دست، جایز است که با دست، مرتکب را از ارتکاب منکر منع کند. ایشان در ادامه می‌فرمایند، اگر منع منکر محتاج به زخمی کردن یا کشتن مرتکب باشد بایستی از امام اجازه گرفت و هیچ کس بدون اجازه امام یا کسی که او نصب کرده است، نمی‌تواند حدود الهی را جاری نماید. علامه حلی بر این باور است که اگر والی را حاکم جور منصوب کرده و قادر به اجرای حدود باشد، در جاری نمودن حدود الهی توسط چنین شخصی احتیاط است، ولی اگر سلطانی، والی را به عنوان ملجأ و رسیدگی‌کننده امور شرعی مردم منصوب نماید، جایز است که حدود را جاری نماید و باید حکم او را تا مادامی که کشتن به ناحق نباشد، پذیرفت.

نامبرده معتقد است که مجتهد دانا در زمان غیبت امام، مجاز به جاری نمودن حدود الهی است؛ البته در صورتی که از ضرر سلطان در امان باشد و باری نمودن ایشان در اجرای حدود الهی را بر مردم واجب می‌داند. ایشان سپس به بحث قضاوت که تداوم امر به معروف و نهی از منکر است، اشاره کرده و می‌فرمایند:

"جاری‌کننده حدود بایستی شناخت لازم از احکام الهی را داشته و به ادله و مأخذ آن احکام در کتاب و سنت آگاه باشد، با چنین شرایطی بایستی که مسلمین اختلافات خود را برای حل و فصل نزد چنین حاکمی ببرند که حاکم شرعی است نه حاکمی که سلطان جایر او را قاضی کرده است و اگر مدعی، دعوايش را به نزد قاضی منصوب سلطان جور ببرد، امر منگری را مرتکب شده و معصیت کرده است.

وی در پایان می‌گوید:

"اگر حاکم جایری قاضی را به جبر به قضا وادارد، پذیرش امر او به جهت دفع ضرر جایر، جایز است، لیکن در رسیدگی‌های خود باید به حق حکم کند نه به

۲- دیدگاه حضرت امام خمینی (ره)

گرچه حضرت امام در کتاب امر به معروف و نهی از منکر که یکی از فصول جلد دوم "تحریر الوسيله" ایشان را تشکیل می‌دهد، تعریف خاصی از حسبه و امور حسبیه ننموده‌اند، ولی در مسائل دوم و سوم از مسائل متفرقه این فصل، امور حسبیه را شامل سیاست اسلام یعنی: حدود، تعزیرات و غیر از اینها، می‌دانند که در زمان غیبت امام، از وظایف خاص فقهای جامع‌الشرایط فتوی و قضاوت شیعه است که قائم مقام آن حضرت در اجرای این امور می‌باشند. ایشان تأکید دارند که بر مردم واجب کفایی است که این فقها را در اجرای این امور، تا حدی که برایشان مقدور و میسر است، کمک نمایند. با توجه به مطالب مطرح شده در این فصل به نظر می‌رسد منظور ایشان از آوردن لفظ "و غیر از اینها" همان امر به معروف و نهی از منکر باشد که دارای ابعاد وسیعی است و اعمال و وسیعی را در بر می‌گیرد.

ایشان در مسأله هفت از مسائل متفرقه این فصل، فرموده‌اند:

"اگر از طرف حاکم جور بر فقیه جامع‌الشرایطی در سیاست (حدود و تعزیرات)، قضاوت و مانند آن مسئولیتی داده شود که به مصلحت مسلمانان باشد، پذیرفتن آن اشکال ندارد، ولی واجب است که حدود شرعی را اجراء و بر طبق موازین شرعی قضاوت نموده و در صورت تصدی امور حسبی، حق تجاوز از حدود الهی را ندارد. ایشان حتی تصدی امور حسبیه از طرف مجتهد متجزی که در بخشی از احکام به درجه اجتهاد رسیده را جایز نمی‌دانند، ولی در صورت نبودن مجتهد جامع‌الشرایط، چنین مجتهدی بر دیگر مؤمنین عادل جهت تصدی این امر مقدم است.

حضرت امام خمینی در این چند مسأله به صراحت از امور حسبیه یاد کرده و نظریاتشان را در مورد صلاحیت فردی که باید تصدی چنین اموری را به

عهده گیرد، اظهار نموده‌اند.

نظریات امام خمینی (ره) در مورد امر به معروف و نهی از منکر:

ایشان نیز مانند محقق حلی، امر به معروف را دارای دو قسم " واجب و مستحب " می‌دانند و می‌فرمایند:

" اگر عملی از نظر شرعی واجب باشد و ترک شود، امر به معروف واجب در غیر این صورت مستحب است، ولی ایشان بر خلاف نظر محقق که نهی از منکر را در هر صورت واجب می‌دانست، آن را نیز دارای دو وجه " واجب و مستحب " می‌دانند: به این صورت که اگر عمل حرامی انجام شود، نهی از آن، واجب و اگر عمل مکروهی انجام گیرد، نهی آن، مستحب است.

ایشان وجوب این دو فرضیه را کفایی می‌دانند، یعنی، اگر فرد یقین حاصل کرد که این امور توسط دیگران انجام شده است، از نظر شرعی تکلیفی ندارد، ولی اگر انجام این امور در جامعه معطل بماند، امر و نهی آن بر همه واجب می‌شود.

از طرفی اهم و مهم را در این دو اصل اسلامی ملحوظ نظر دارند و می‌فرمایند:

" اگر برپاداشتن واجب، با برکندن منکری متوقف بر ارتکاب منکر یا ترک واجبی باشد، ظاهر آنست که باید ملاحظه اهمیت را نماید."

امام معتقدند که امر به معروف و نهی از منکر باید با صراحت صورت گیرد، ولی اگر طرف مقابل با قرینه، منظور گوینده را فهمیده باشد، کفایت می‌کند. ایشان این دو اصل را تنها اصولی از اسلام می‌دانند که اگر نیت و قصد قرب هم در آنها نباشد، آمر و ناهی، ثواب خود را می‌برد، ولی اگر به نیت و قصد تقرب به خدا صورت پذیرند، اجر و پاداش آن دوچندان خواهد بود.

امام (ره) در نهی از منکر، فرقی بین گناه کبیره و گناه صغیره قایل نیستند و

نهی از هر دو را واجب می‌دانند، ایشان در مورد شرایط امر و نهی، قایل به همان چهار شرطی می‌باشند که مرحوم محقق ذکر کرده‌اند، منتها ایشان شرط عدالت را، که عبارت است از، عدم ارتکاب گناه کبیره و اصرار بر ارتکاب گناه صغیره، برای امر به معروف و نهی از منکر، واجب نمی‌دانند و معتقدند که فرد امر به آنچه که امر می‌کند، باید عامل باشد و از آنچه نهی می‌کند، خوداری نماید.

در باب مراتب امر و نهی نیز ایشان معتقد به سه مرتبه: انکار قلبی، انکار زبانی و انکار به دست می‌باشند، مثلاً شراب شراب‌خوار را بر زمین بریزد و می‌گویند: اگر ضرری از ناحیه مرتکب گناه به امر و نهی برسد، ضامن بوده و از این بابت که در مقابل امر و نهی دینی مقاومت کرده است، معصیت کار است. ایشان همچنین معتقد به کسب مجوز از فقیه جامع‌الشرایط برای زدن، آسیب رسانیدن، ایجاد حرج و حبس کردن مرتکب گناه، است، ولی می‌فرمایند: اگر در صحنه گناه بازداشتن از منکر، جز با کتک و آسیب رساندن میسر نباشد، با در نظر گرفتن اصل "الایسر فالایسر والاسهل فالاسهل"، چنین اقداماتی از سوی امر و نهی جایز است. حتی در دفاع از نفس محترمه در صورتی که جز با حرج و قتل فاعل میسر نباشد، امر و نهی واجب و در صورت حصول شرایط، احتیاج به اجازه امام یا فقیه جامع‌الشرایط نیست.^(۱۸)

همانگونه که گذشت، فقهای شیعه بیشتر به بررسی ابعاد، شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر پرداخته‌اند و با توجه به اینکه تفکر حسبیه ریشه در چشمه زلال این دو فریضه الهی دارد، به بیان نظریات آنها، اشاره‌ای مختصر گردید. از میان فقهای شیعه، مرحوم ملامحسن فیض کاشانی در "کتاب الحسبة و الاحکام و الشهادات" که کتاب نهم از کتب پانزده گانه تشکیل دهنده کتاب شریف و معظم "الوافی" است، طی ۱۵۱ باب: شامل جهاد و مسائل مختلف آن در ۲۱ باب، امر به معروف و نهی از منکر در ۷ باب، حدود و تعزیرات در ۵۵ باب، قصاص و دیات در ۳۷ باب و بالاخره قضا و شهادات در

۳۱ باب در سطح وسیعی به بررسی امور حسبه می‌پردازد. از مقدمه این کتاب بر می‌آید که مرحوم فیض تفکر حسبه را محدود به آیات امر به معروف و نهی از منکر نکرده است، بلکه با توجه به آیه ۱۳۵ سوره آل عمران می‌فرماید: **یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله - یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نگهدار عدالت باشید و (موافق حکم خدا) برای خدا گواهی دهید، قضا و شهادت را در حریم و محدوده حسبه وارد نموده است، یا در مورد آیه ۱۱۰ سوره آل عمران که می‌فرماید: **کتتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله** شما (مسلمانان) نیکوترین امتی هستید که بر آن قیام کردند که مردم را به نیکوکاری وادار و از بدکاری باز دارند و ایمان به خدا بیاورند، می‌نویسد منظور از "خیر امة"، "خیر ائمه" بوده است که منظور از بهترین پیشوایان، اهل بیت است بر همین اساس در مباحث تنظیمی خود در کتاب "الوافی" از جمله مبحث "حسبه" کلمه به کلمه و سطر به سطر بر اساس احادیث معصومین علیهم السلام پیش رفته و آنها را هادی بشریت می‌داند نه هر مسلمانی را، که حقیقت هم جز این نیست. (۱۹)**

"محدوده امور حسبه از دیدگاه فقهاء اهل سنت"

امر به معروف و نهی از منکر از جمله فرایضی هستند که تمام مذاهب اسلامی و حتی تمام ادیان الهی بر انجام آنها تأکید دارند. با گسترش نفوذ اسلام در سرزمینهای جدید و لزوم تأسیس و تشکیل نهادهای حکومتی برای اجرای احکام الهی در سطح جامعه، یکی از تفکراتی که جنبه نهادی پیدا کرد و منجر به تأسیس یک تشکیلات اداری گردید، تفکر حسبه بود که برخاسته از دو فریضه مورد تأکید اسلام یعنی امر به معروف و نهی از منکر بود. گرچه چنین تفکری از همان روزهای آغازین تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر جنبه عملیاتی بر خود گرفت و ایشان افرادی را جهت این کار منصوب نمودند ولی با گسترش

اسلام، تشکیلات اداری حکومت اسلامی نیز در زمان خلفا گسترده تر شد و در زمان حکومت‌های پس از آنها بر تجزیه نهادهای اولیه و تشکیل نهادهای جدید افزوده گردید و ما با مطالعه تاریخ می‌بینیم که به یکباره در زمان حکومت‌های اموی، عباسی و سلسه‌های وابسته به آنها در سرزمین‌های اسلامی، چندین نهاد اداری انجام وظایف حسبه را بر عهده داشتند و به دلیل حاکمیت تفکر اهل سنت بر جهان اسلام، در این زمینه آثار مدونی از آنها در مورد حسبه بر جای مانده است، لذا در این قسمت به بیان نظریات چهارتن از بزرگان اهل سنت (حجة الاسلام امام محمد غزالی، قاضی ابی یعلیٰ حنبلی، علامه ماوردی شافعی و ابن اخوه که در مورد حسبه صاحب نظر هستند، پرداخته می‌شود که به دلیل نزدیکی نظریات دو نفر دوم، آرای آنها به صورت تلفیقی بیان می‌گردد.

الف) نظر امام محمد غزالی:

این اندیشمند مسلمان می‌نویسد:

«حسبه عبارت از امر به معروف و نهی از منکر است که دارای چهار رکن می‌باشد: ۱- محتسب (مجری امر حسبه یا حسبه کننده)، ۲- کسی که مورد بازخواست قرار می‌گیرد (حسبه شونده)، ۳- عملی که به خاطر آن از حسبه شونده، توضیح خواسته می‌شود، ۴- نقش و ماهیت عمل احتساب که برای هر کدام از این ارکان شروطی قایل است که بطور خلاصه و به تفکیک بدانها پرداخته می‌شود:

۱- شروط محتسب:

غزالی به بیان شروط احتساب که در عصر خویش رایج بوده پرداخته و بر بعضی از آنها انتقاداتی می‌نماید که به شرح زیر است:

- تکلیف: یعنی محتسب باید به سن تکلیف شرعی رسیده باشد، ولی ایشان معتقد است اگر کودک ممیز مراهق، یعنی کسی که دوران کودکی را پشت سر گذاشته و به سنین نوجوانی قدم گذاشته است، کسی را از منکر باز دارد، (ولو

آنکه مکلف نیست) به ثواب عمل خود می‌رسد.

- ایمان: زیرا حسبه یا امر به معروف و نهی از منکر چیزی نیست جز یاری دین، لذا اگر کسی منکر اصل دین باشد، نمی‌تواند محتسب باشد.

- عدالت: که در توضیح می‌نویسد: عده‌ای از علماء معتقدند که انسان فاسق نمی‌تواند مجری حسبه باشد و عده‌ای دیگر از جمله خود او معتقدند که فاسق می‌تواند حسبه کند، زیرا هیچ انسانی بجز انبیاء (از دیدگاه او) از کل گناهان معصوم نیست، لذا اگر منظور از عدالت، عصمت از کل گناهان باشد، چنین شخصی پیدا نشده و امور حسبه تعطیل می‌ماند. به این جهت، غزالی معتقد است که بر هر مسلمانی، ولو آنکه در انجام عمل حرامی، فاسق باشد، بجز در آن عمل، در سایر اعمال، واجب است که حسبه کند، مثلاً پوشنده حریر نمی‌تواند به دیگران بگوید که حریر نپوشند، ولی می‌تواند آنها را از ارتکاب زنا و خوردن شراب باز دارد.

- داشتن اجازه از امام و والی: غزالی خود این شرط را نمی‌پذیرد و می‌گوید:

آیات و اخبار به ما می‌گویند: اگر کسی منکری ببیند و نسبت به آن بی‌تفاوت باشد، گنهکار است و تأکید بر اقدام به حسبه با اجازه امام یا پیشوای حکومت را بی‌بایه می‌داند.

- قدرت: فرد حسبه کننده باید قدرت اعمال حسبه را داشته باشد، لذا، حسبه فرد عاجز و ضعیف را در حد اکراه در دل نسبت به عمل منکر می‌داند.

۲- شروط حسبه شونده:

عملی را که انجام می‌دهد، از مصادیق عمل منکر باشد، خواه شخص مرتکب بالغ، عاقل، کودک یا دیوانه باشد، یعنی اگر کودک یا دیوانه‌ای در حال ارتکاب عمل منکری دیده شدند، باز داشتن آنها از آن عمل واجب است.

۳- شروط عملی که به خاطر آن حسبه صورت می‌گیرد:

۱- عمل ارتكابی منکر باشد، صغیره یا کبیره.

۲- عمل ارتكابی در دید و منظر محتسب صورت گیرد، یعنی با قراین ارتكاب گناه نمی شود کسی را حسیبه نمود.

۳- منکر بدون تجسس و تفتیش محتسب ظاهر شود، یعنی کسی را به جرم ارتكاب عملی در خفا نمی شود مورد بازخواست قرار داد.

۴- ناشایست بودن عمل برای همگان مشخص باشد مانند خوردن شراب، گوشت خوک و....

۴- ویژگیهای محتسب:

غزالی در پایان مبحث خود، ویژگیهایی برای محتسبی که شروط احتساب را داشته باشد، بر می شمارد که عبارتند از:

۱) علم: محتسب باید مواضع حدود، مجاری و موافق حسیبه را بشناسد و تا جایی که شرع جایز می داند، کوتاه بیاید، یعنی در احتساب خود، غلاظ و شداد به خرج ندهد.

۲) پرهیزگاری: محتسب باید به آنچه می گوید، عامل باشد تا نصیحت، پند، اندرز و عمل احتسابش، مؤثر واقع شود، از طرف دیگر، در انجام امور حسیبه، پا از حد و حدود خویش، فراتر نگذارد و تا حدی که شرع به وی اجازه می دهد، با متخلفین برخورد نماید. ضمناً باید توجه داشت، اگر فردی که پرهیزگار نیست، امر به معروف و نهی از منکر نماید، مورد تمسخر مرتکبین گناه قرار گرفته و آنها، در مقاومت و درگیری در مقابل او، جرأت پیدا می کنند.

۳) خوش خویی: پرهیزگاری در سایه خوش خویی و قدرت برنگهداری شهوت و خشم محقق می شود. صبر و تحمل در امور حسیبه باعث انجام وظیفه خداپسندانانه، و بی صبری و عصبانیت موجب اشتغال به نفس و فراموشی امر حسیبه می گردد.

غزالی می نویسد:

اگر کسی در امر احتساب این سه صفت را دارا باشد، عمل او موجب تقریبش به

خدا می‌شود و با اقدامات او، منکرها از بین می‌روند ولی اگر این سه صفت را نداشته باشد، نه تنها با عمل او، منکر از بین نمی‌رود، بلکه اگر عمل او از حدود شرعی خارج شود، خود تبدیل به منکر شده و منکری بر منکرات جامعه افزوده می‌گردد.

نامبرده علاوه بر این سه ویژگی، از ویژگی چهارمی با عنوان "کم کردن علایق محتسب به امور دنیوی" یاد می‌کند و متذکر می‌گردد که داشتن علایق زیاد، موجب ایجاد ترس در از دست دادن امتیازات مورد نظرش شده و بر کیفیت احتساب او تأثیر می‌گذارد. (۲۰)

ب) نظریات قاضی ابی یعلیٰ حنبلی و علامه ماوردی شافعی

این دو اندیشمند مسلمان، که هر کدام پیرو یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت می‌باشند، تقریباً یک نظر در مورد حسبه دارند. هر کدام از آنها کتابی دارند به نام "الاحکام السلطانیه" که در واقع دستورالعمل چگونه حکومت کردن یک حاکم مسلمان بر سرزمینهای اسلامی از دیدگاه اهل تسنن می‌باشد. هر کدام از آنها در کتاب خود، فصلی مستقل را به بررسی تفکر حسبه اختصاص داده‌اند و اگر این دو دانشمند در بقیه فصول کتاب خود با همدیگر اختلاف نظر داشته باشند، لااقل نظریات آنها در مورد امور حسبه خیلی نزدیک و تقریباً نظریه‌ای واحد است. با توجه به اینکه هر دو محقق معاصر همدیگر می‌باشند، به نظر می‌رسد که یکی از آنها در تدوین مطالب و عناوین فصول خویش، از دیگر پیروی کرده باشد، آنها معروف را به سه قسم تقسیم نموده‌اند:

۱) معروف‌هایی که مربوط به خدای متعال است: مانند نماز جمعه و نمازهای عید فطر و قربان که در صورت ترک آن توسط مردم، محتسب وظیفه دارد که آنها را به شرکت در نماز تشویق نماید و در صورتی که کسی عمداً آن را ترک کند، بطوری که به تعطیلی و قلت جماعت کشیده شود، او موظف است که مردم را وادار به شرکت در نماز نماید. محتسب در مورد بقیه نمازها مستحبی وظیفه دارد تا بر

اذان گفتن بموقع و شرکت مردم در نماز و اقامه آن در اول وقت نظارت، داشته باشد.

۲) معروف‌هایی که از حقوق انسانها است: در صورتی که آب آشامیدنی منطقه‌ای در حال خشکیدن باشد یا حصار، حفاظ شهری در حال تخریب بوده و مردم چنین مکانهایی در اثر فقر، قادر به تأمین آب و تعمیر دیوار شهر نباشند، محتسب باید این امور را به مسئولان اجرایی حکومت یادآوری کند تا آنها با تأمین هزینه مورد نیاز از بیت‌المال، نسبت به تأمین آب، تعمیر دیوار شهر، ساختن مساجد، بازسازی مساجد جامع بلاد اقدام نمایند، همچنین به فقرا رسیدگی شود تا به گدایی در معابر عمومی نپردازند. ناگفته نماند که تخریب کامل حصار شهر و مسجد جامع جهت بازسازی، باید با اجازه ولی امر باشد و او نیز در صورتی که بازسازی آن تضمین شود، حکم به تخریب می‌دهد. همچنین محتسب وظیفه دارد مردم را متذکر شود که ساختمانهای مخروبه خود را بازسازی نمایند. به نظر می‌رسد نظارت بر چنین کارهایی به خاطر این بوده است که اولاً آسیبی به کسی نرسد، و ثانیاً چهره شهرها و اماکن اسلامی شاداب و آبادان بماند که این امر حاکی از حاکمیت آبادانی بر بلاد اسلامی می‌باشد.

اعاده دیون و حقوق مردم، از وظایف خاص دیگری است که بر عهده محتسب می‌باشد، که به استیفای نفقه نزدیکان و کفالت صغار، از طریق دیوان قضا (دادگستری) اقدام نماید. موظف است مردم را به قبول وصایا امانات و مشارکت در امور خیر، تشویق و ترغیب نماید.

۳) معروفهای مشترک بین حقوق خدا و حقوق انسانها: مانند نظارت بر ازدواج زن مطلقه و یا زن شوهر مرده بعد از گذشتن ایام عده. وی موظف بود که کسانی را که از این امر سرپیچی می‌کنند را تأدیب و تنبیه نماید. یا اگر کسی فرزند متعلق به فراشش را نفی می‌کرد، او را تعزیر نموده و با جاری کردن حکم پدری، فرزند را به فراش ملحق می‌نمود. همچنین محتسب صاحبان حیوانات را وادار می‌کرد تا

نسبت به تأمین علوفه حیوانات خویش اقدام نمایند و در صورت تخلف، آنها را تعزیر می‌کرد، یا با کسانی که به امر فحشاء می‌پرداختند، برخورد نموده و زمینه را برای هدایت آنها فراهم می‌کرد.

همچنین این دو محقق منکرها را به سه قسمت تقسیم کرده‌اند:

- (الف) منکرهایی که ناشی از تجاوز به حقوق خداست.
- (ب) منکرهایی که ناشی از تجاوز به حقوق مردم می‌باشد.
- (ج) منکرهایی که ناشی از تجاوز به حقوق خدا و مردم است.
- (و) برای برخورد با هر یک رفتار خاصی را ارائه می‌کردند.

در گذشته، علاوه بر محتسب، گروهی از مردم، به قصد قربت خدا، به انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر می‌پرداختند که به آنها متطوع می‌گفتند. این دو اندیشمند سنی (ماوردی و ابی یعلی) نه تفاوت بین محتسب و متطوع قایل می‌باشند که عبارتند از:

(۱) امر به معروف و نهی از منکر برای محسب واجب عینی و برای متطوع واجب کفایی است.

(۲) اقدام محتسب به امور حسبیه از وظایف شغلی اوست و نمی‌تواند آن را ترک کند، ولی اقدام متطوع در این زمینه، استحبابی است و به جهت اشتغال به کار دیگر، مختار به ترک آن می‌باشد.

(۳) محتسب دارای حکم انتصاب از طرف حاکم، ولی و خلیفه است و مردم می‌توانند به او مراجعه و طرح دعوی کنند، ولی متطوع در این زمینه مسئولیتی ندارد.

(۴) محتسب موظف به رسیدگی به شکایات و مرافعات مردم است، اما متطوع چنین وظیفه‌ای ندارد.

(۵) محتسب موظف به نفتیش و پیگیری منکرات آشکار و معروفهای ترک شده می‌باشد، ولی متطوع موظف بر این امور نیست.

- ۶) محتسب می‌تواند برای انجام مأموریت‌های خود، افرادی را استخدام کند یا به کمک بطلبد، در حالی که متطوع مجاز به چنین امری نیست.
- ۷) محتسب مجاز به تأدیب متجاهرین به فسق و مرتکبین منکرات آشکار است، اما متطوع، حق چنین تنبیهی را ندارد.
- ۸) محتسب حق دارد در قبال کار خود، حقوق دریافت دارد، ولی متطوع چنین حتی ندارد.
- ۹) محتسب در امور عرفی مجاز به اجتهاد و نظر می‌باشد، در حالی که متطوع حق چنین اجتهادی را ندارد. (۲۱)

ج- نظر ابن‌اخوه:

ابن‌اخوه که خود از محتسبین سختگیر قرون هفتم و هشتم هجری (۶۴۸ - ۷۲۹ هـ ق) می‌باشد، به دلیل اشتغال طولانی به امور حسبه، بر شغل احتساب، احاطه کامل داشته و با توجه به تجارب پنجاه ساله خویش در امر حسبه و کتاب "معالم القربة فی احکام الحسبه" را، در هفتاد فصل، به رشته تحریر در آورده است. از محسنات کار او این می‌باشد که ضمن بیان احکام فقهی حسبه در دو فصل اول کتاب خویش، در شصت و هشت فصل باقیمانده، به ذکر مصادیق و موضوعات حسبه پرداخته و وظایف محتسب را در قبال جرایم و تخلفات گوناگون اصناف و اقشار مختلف، بیان می‌نماید.

وی در فصل اول کتاب خویش در مورد شرایط حسبه و خصوصیات محتسب، به بحث می‌پردازد و می‌نویسد: "حسبه از پایه‌های امور دینی است و به همین دلیل رهبران اولیه حکومت اسلامی به این کار مبادرت می‌نموده‌اند." او معتقد است اگر انجام کارهای نیک در جامعه متروک شود، حسبه امر به معروف، و اگر انجام کارهای زشت در جامعه رواج پیدا کند، حسبه نهی از منکر خواهد بود.

به نظر او، محتسب را باید امام یانایب، او به جهت نظارت بر احوال مردم

و بازبینی کارها و مصالح آنان، تعیین نماید. از جمله شرایط دیگر محتسب این است که مسلمان، آزاد، بالغ، عاقل، عادل و قادر باشد، به این جهت، بچه، دیوانه و کافر نمی‌توانند تصدی شغل حسبه را بر عهده داشته باشند.

او معتقد است که با انتصاب محتسب و مأموران احتساب از سوی حکومت، وظیفه حسبه از سایر مردم ساقط نمی‌شود، بلکه آنها نیز، اگر چه فاسق، برده یا زن هم باشند، می‌توانند به انجام حسبه پردازند هر چند که اجازه کتبی این کار را نداشته باشند. این شق از حسبه شامل موارد عام امر به معروف و نهی از منکر می‌شود که بر هر مسلمانی واجب است.

به نظر وی حسبه بر کسانی که به سن تکلیف نرسیده‌اند، واجب نیست، ولی ملاک جواز حسبه، "عقل" است، لذا، اگر بچه‌ای، خوب و بد را از همدیگر تشخیص دهد، اگر چه مکلف هم نباشد، لازم است که بد را "بد" بشمارد، مثلاً شراب را بر زمین بریزد و یا آلات و ابزار قمار را بشکند. و برای او، ثواب این کارها منظور خواهد شد.

ایشان بعد از "عقل"، دومین شرط مهم احتساب را "ایمان" می‌داند و از شرایط دیگر محتسب، مدبر بودن، قاطعیت داشتن، آشنا بودن به احکام دین (تا جایی که بعضی از محققین معتقدند که محتسب باید مجتهد در دین باشد) را از شرایط دیگر محتسب بر می‌شمارد. در مورد اجتهاد محتسب، ابن‌اخوه شخصاً معتقد است که محتسب باید لاقفل در اموری که مردم را از آن منع کرده یا به انجام آنها فرمان می‌دهد، مجتهد باشد؛ به عبارت دیگر، قدرت و قابلیت تشخیص معروف و منکر را داشته باشد.

وی در ادامه مطالب کتاب خویش به بیان تفاوتها و مشترکات میان حسبه و قضاء می‌پردازد و به نقل از ماوردی، حسبه را حد فاصل قضا و مظالم به حساب می‌آورد. بعد از آن، به بیان تفاوت‌های میان محتسب گماشته حکومت و محتسبی که برای رضای خدا به حسبه می‌پردازد، یعنی "متطوع"، اشاره می‌کند.

این دانشمند اهل سنت معتقد است که محتسب باید به آنچه می‌گوید، خود عمل کند، یعنی عمل او با گفته‌هایش مغایر نباشد. همچنین در انجام حربه در وهله اول، رضایت و خشنودی خدا را مد نظر داشته باشد، یعنی هیبت و موقعیت افراد، او را از امر به معروف و نهی از منکر باز ندارد. او صراحت گفتار محتسب را (با توجه به حدیث نبوی که می‌فرماید: **افضل الجهاد، كلمة حق عند سلطان جائر** - برترین جهاد، گفتار حق در نزد سلطان جائر است") جهاد بزرگ معرفی می‌نماید.

ابن اخوه، آنگاه به تکالیف محتسب در قبال خود می‌پردازد و معتقد است که محتسب نباید از ریزترین کارها مانند کوتاه کردن شارب، گرفتن ناخن، کوتاه نمودن موی زیر بغل و ظاهر، پاکیزگی لباس و معطر نمودن خود غافل باشد. به طور کلی وی معتقد است که محتسب علاوه بر پایبندی به واجبات و ترک محرمات، باید مستحبات را انجام دهد و مکروهات را نیز ترک کند. دیگر اینکه باید پاکدامن باشد و به مال مردم طمع نرزد، همچنین از هیچکس رشوه (اگر چه تحت عنوان هدیه باشد) قبول نکند. محتسب باید اهل خانواده و همکاران خود را نیز ملتزم به انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات نماید و اگر یکی از زیردستانش از کسی رشوه بگیرد یا هدیه‌ای قبول کند، آنرا از او گرفته، به صاحبش برگرداند تا موجب احترام و اعتبار بیشتر او در میان مردم گردد. در نظر او، محتسب باید نرم‌گفتار، گشاده‌رو و خوش اخلاق باشد تا بدین وسیله باعث جذب دل‌های مردم به خود و رسیدن به هدفش که انجام حربه و جلب رضای خداست، نایل شود. او در این زمینه به آیه‌ای از قرآن استناد نموده که خطاب به پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: **تولو كنت فملا غليظ القلب لا نفصوا من حولك**: اگر بد زبان و درشتخو و سختدل می‌بودی، مردم از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. (۲۲)

این محقق، در فصل دوم کتاب خود به تشریح دو فریضه "امر به معروف

و نهی از منکر" می پردازد و آن دو را از بزرگترین پایه های دین به حساب می آورد، زیرا خداوند همه پیامبران خویش را برای اقامه این دو فریضه در جامعه بشری فرستاده است. به عقیده او اگر بساط این دو واجب برچیده شود، نبوت انبیا بی فایده و آیین دیانت در جوامع، نابود می گردد و دلیل آن را ترویج تباهی، گمراهی و جهالت می داند که در این صورت، از دست هیچ کس، کاری ساخته نیست، شهرها رو به ویرانی رفته و بندگان خدا به هلاکت می افتند، اگر چه ممکن است تا قیامت از هلاکت (معنوی) خویش خبر نداشته باشند.

او سپس به بیان فضایل امر به معروف و نهی از منکر با استفاده و استناد به آیات قرآن و احادیث می پردازد و با ذکر شواهد و داستانهایی می گوید:

عادت گذشتگان این بود که حتی بر کارگزاران امور نیز حسبه می کردند و آنها را از کار زشت بازداشته و به انجام کار نیک فرمان می دادند.

وی سپس به اقسام امر به معروف و نهی از منکر و تفاوت محتسب و متطوع می پردازد که نظریاتش در این قسمت، مشابه نظریات علامه ماوردی و قاضی ابی یعلی است.

ابن اخوه در شصت و هشت فصل باقیمانده کتابش، به بیان ریزترین احکام حسبه و وظایف محتسب در مورد صنوف و اقشار مختلف مردم می پردازد. اگر چه تمام مطالبش شیرین و خواندنی است (ولی به دلیل اطاله کلام) از پرداختن به آنها خودداری می گردد. علاقمندان می توانند با مراجعه به اصل کتاب "معالم القریه..." و ترجمه آن با عنوان "آیین شهرداری" از دکتر جعفر شعار مراجعه نمایند. (۲۳)

آنچه که از بیان آراء و عقاید اندیشمندان شیعه و سنی بر می آید، آن است که امر به معروف و نهی از منکر دو رکن اساسی و حیاتی "تداوم دینداری" و توجه به ارزشهای اخلاقی و انسانی در جامعه بشری است "که اعمال آن، موجب آسایش و رفاه معنوی و مادی انسانها می شود. شیعیان در طول تاریخ،

آنگاه که بر جامعه حاکمیت نداشته‌اند، آن را در قالب عمل به دو واجب از واجبات دینی، به اجرا می‌گذاشته‌اند و اهل سنت، علاوه بر عمل به این واجب، آن را قانونمند نموده و به صورت یک سازمان اداری - حکومتی درآورده‌اند که "دیوان حسبه" نام داشت، آنها همچنین عده‌ای خاص را استخدام کرده تا به پاسداری از این فریضه در جامعه بپردازند. این سازمان به مرور زمان به سازمانهای ریزتری منشعب شده که همه آنها عهده‌دار انجام امور حسبه بوده‌اند. در حال حاضر، نیروی انتظامی عهده‌دار انجام بخش عمده‌ای از وظایف نظام حسبه اسلامی می‌باشد. ►

منابع و مأخذ

- ۱- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، التبیان، به تصحیح احمد حبیب قصیر العاملی، بی تا، در الاحیاء التراث، بیروت صفحه ۵۴۸ و ۵۴۹، رازی، ابوالفتح، روح الجنان و روض الجنان، به تصحیح مهدی الهی قمشه‌ای، ۱۳۳۴، ه.ش، چاپ سوم، انتشارات علمی، تهران، صفحه ۴۵۱ و ۴۵۲.

- ۲- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، به تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، بی تا، مؤسسه انتشارات فراهانی، تهران، جلد ۲، صفحه ۴۳۸، کاشانی، ملافتح ا...، منهاج الصادقین، به تصحیح ابوالحسن شعرانی، بی تا، انتشارات اسلامی، تهران، جلد ۲، صفحه ۲۹۹، زمخشری جارا...، الکشاف، بی تا، دارالکتاب العربی، بیروت، جلد ۲، صفحه ۳۹۶، فخررازی، تفسیر کبیر، جلد ۸، صفحه ۱۷۷، میبدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عده الابرار، ۱۳۵۷، ه.ش، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، جلد ۲، صفحه ۲۳۳، رشید رضا، سید محمد، المنار، بی تا، چاپ دوم، دار المعرفه، بیروت، جلد ۲، صفحه ۲۶، طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ترجمه جمعی از دانشمندان، ۱۳۷۴، ه.ش، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی قم، جلد ۳، صفحه ۳۷۳.
- ۳- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ترجمه جمعی از دانشمندان، جلد ۳، صفحه ۵۷۸.
- ۴- همان کتاب، صفحه ۳۷۳.
- ۵- ساکت، محمد حسین، نهاد دادرسی در اسلام، ۱۳۶۵، ه.ش، چاپ اول، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، صفحه ۲۹۶.
- ۶- همان کتاب، صفحه ۲۹۶.
- ۷- غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، به تصحیح حسین خدیو جم، ۱۳۵۹، ه.ش، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، جلد ۲، صفحه ۹۰۰ و ۹۰۱.
- ۸- "من امر بالمعروف و نهی از منکر فهو خلیفه ا... فی ارضه و خلیفه رسول ا... و خلیفه الکتاب"، مرکز تحقیقات اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر، ۱۳۷۶ ه.ش، نشر نیابتی ولی فقیه در سپاه پاسداران، تهران، صفحه ۱۶.
- ۹- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ۱۳۹۸ ه.ق، چاپ دوم، المکتبه الاسلامیه، تهران، جلد ۲۲، صفحه ۷۲ و ۸۹.
- ۱۰- غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، جلد ۲، صفحه ۹۱۰.

- ۱۱- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، جلد ۲۲، صفحه ۷۷.
- ۱۲- همان کتاب، صفحه ۹۱
- ۱۳- حجتی کرمانی، علی، سیر قضاوت در ادوار مختلف تاریخ، ۱۳۶۹ ه.ش، چاپ اول، انتشارات مشعل دانشجو، تهران، صفحه ۴۳۲ تا ۴۴۴.
- ۱۴- ساکت، محمد حسین، نهاد دادرسی در اسلام، صفحه ۲۹۹.
- ۱۵- مطهری، مرتضی، ده گفتار، ۱۳۶۷ ه.ش، چاپ پنجم، انتشارات صدرا، تهران، صفحه ۷۰، ۷۵، ۷۸.
- ۱۶- الحلّی، محقق، شرایع الاسلام، ۱۴۰۳ ه.ق، چاپ سوم، الوفا، بیروت، صفحه ۲۶۰.
- ۱۷- همان کتاب، صفحه ۲۶۰ تا ۲۸۵.
- ۱۸- خمینی، سید روح الله... موسوی، تحریر الوسيله، ۱۳۷۵ ه.ش، چاپ سیزدهم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، جلد ۲، صفحه ۲۸۴ تا ۳۲۵.
- ۱۹- فیض کاشانی، ملا محسن، الوافی، ۱۳۲۴ ه.ق، نشر محمد مهدی کتابفروش، بی جا، کتاب نهم، (کتاب مورد استفاده چاپ سنگی و فاقد شماره صفحه بود تا صفحات مورد استفاده قید شود).
- ۲۰- غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، جلد ۲، صفحه ۹۱۱ تا ۹۷۷.
- ۲۱- الاحکام السلطانیه، ماوردی، صفحه ۲۴۰ تا ۲۵۹، ابی یعلی، صفحه ۲۸۴ تا ۳۱۸.
- ۲۲- قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.
- ۲۳- ابن اخوه، محمد بن محمد، معالم القریه فی احکام الحسیبه، تحقیق دکتر محمد محمود شعبان، ۱۴۰۸ ه.ق، چاپ اول، مکتبه الاعلام الاسلامی، قم، صفحه ۵۱ تا ۷۹، آیین شهرداری در قرن هفتم هجری (ترجمه معالم القریه...)، ترجمه دکتر جعفر شعار، ۱۳۶۰ ه.ش، چاپ دوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، صفحه ۹ تا ۳۰.